

یای "پایانی فعل امر در فارسی دری"

احسان چنگیزی*

چکیده

در متون منظوم و منثور فارسی دری، افعالی با ساختار ماده مضارع همراه با نویسه "ی/" یا "برای بیان مفاهیم و جهی امر و دستور یا دعا و درخواست به کار رفته است. محققان، بدون توجه به تحولات تاریخی زبان فارسی دری، معتقدند که این ساخت مضارع التزامی دومشخص مفرد برای بیان امر بوده و "باید" از آغاز آن حذف شده است و "ی/" یا "پایانی" این افعال شناسه دومشخص مفرد است. در این مقاله با بررسی پیشینه تاریخی این ساخت و اشاره به وجههای مختلف و ذکر شواهد متعدد از زبان‌های دوره باستان و فارسی میانه زردشتی، این نتیجه حاصل شده است که "ی/" یا "در این ساخت بازمانده تکواز تمنایی ساز است و ساختار ماده مضارع همراه با "ی/" یا "وجه تمنایی است که بر مفهوم امر یا دعا دلالت داشته است.

کلید واژه‌ها: وجه، مفاهیم و جهی، امری، تمنایی.

* استادیار زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی ehsan.changizi@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۱۸

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۴، شماره ۸۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

۱. مقدمه

زبانی که پس از اسلام در آثار منظوم و منتشر به کار رفته فارسی دری نامیده شده است. فارسی دری بسیاری از ویژگی های زبان های ایرانی میانه غربی و زبان های اوستایی و فارسی باستان را حفظ کرده است. غالباً، ویژگی های زبان فارسی دری بدون توجه به تحولات تاریخی زبان در نظر گرفته شود، بسیاری از ویژگی های فارسی دری را باید به گونه ای دیگر شرح داد. یکی از نکاتی که بدون توجه به تحولات تاریخی زبان فارسی دری بررسی شده است، ساخت مادة مضارع همراه با نویسه "ی" یا نویسه گونه "ی" برای دلالت بر مفهوم امر یا دعاست. در این مقاله، پیشینه تاریخی این ساخت در زبان های دوره باستان و فارسی میانه بررسی شده است. داده های این پژوهش به طریق استقرار از متون اوستایی، فارسی باستان، فارسی میانه زردشتی^۱ و فارسی دری گردآوری شده اند. گفتنی است "ی/ی" برای دلالت بر مفاهیم متعددی از جمله فرضی یا غیرواقعی بودن گزاره، تمدن و آرزو نیز به افعال ماضی یا مضارع افزوده شده که درباره آنها مطالبی نوشته شده است (لازار، ۱۳۵۲؛ ناتل خانلری، ۱۳۷۷: ۲۱؛ قریب، ۱۳۷۹: ۳۳۱، ۳۴۰)، اما این مقاله به کاربرد این گونه افعال با چنان مفاهیمی نمی پردازد، بلکه صرفاً ساخت مادة مضارع همراه با "ی/ی" را برای دلالت بر مفهوم امر یا دعا مورد بحث قرار داده است.

۲. بیان مسئله

در متون فارسی دری، مادة مضارع بدون افزودن نشانه ای دیگر و بدون شناسه برای بیان مفاهیم وجهی امر یا دعا و درخواست به کار رفته است؛ این ساخت را وجه امری نامیده اند: «چهار مرغ بگیر و بکش» (طبری، ۱۳۳۹: ۱/۱۶۷).

«بار خدایا، ما را هر دو مخلص دار مر تو را... و بیاموز مر ما را جایگاه های عبادت های حج... و تجاوز کن از زلت ها...» (روشن، ۱۳۸۲: ۲۴).

علاوه بر این ساخت، در برخی متون برای بیان مفاهیم وجهی امر، دعا و درخواست مادة مضارع با افزودن نویسه "ی" یا نویسه گونه "ی" به پایان آن، به کار رفته است:

«سلام ما را به او برسانی» (= برسان) (منور، ۱۳۶۶: ۹۵).

«بار خدایا، فرشتگان فرستی» (= فرست) (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۴۱)

محققان بدون توجه به پیشینه تاریخی افعال و مسئله وجه^۲ و وجهیت^۳ این ساخت را مضارع التزامی دوم شخص مفرد دانسته اند و معتقدند "باید" از آغاز این جمله ها حذف شده

است (\leftarrow ۳). همان‌گونه که در بخش ۱-۴ بحث شده، کاربرد این ساخت متفاوت با ساختهایی است که در آنها "باید" به کار رفته است. برای روشن‌ترشدن ساخت این افعال و کاربرد آنها باید به پیشینهٔ تاریخی این ساخت در دوره‌های کهن‌تر زبان فارسی توجه کرد. به‌این‌ترتیب این نکات مطرح می‌شود:

- ۱) در دوره باستان و میانه زبان‌های ایرانی چه وجودی برای دلالت بر مفهوم امر، دعا و درخواست به کار می‌رفته است و ساخت مادهٔ مضارع همراه با "ی/سی" بازماندهٔ کدامیک از آنهاست.
- ۲) نویسهٔ "ی/سی" در پایان این افعال چیست و چگونه تلفظ می‌شده است.

۳. پیشینهٔ تحقیق

بهار ساخت مادهٔ مضارع همراه با "ی" را مضارع التزامی دوم‌شخص مفرد دانسته است. او در بحث از «افعال منسوخهٔ دیگر» نوشتہ است که گاهی افعال "باید" و "شاید" با مضارع التزامی دوم‌شخص مفرد همراه شده و از تاریخ سیستان این مثال را ذکر کرده است (۱۳۷۳: ۳۶۴-۳۶۵):

«اما اکنون بباید رفت و خدای تعالی را قربان کنی و از او درخواهی تا تو را پیدا گرداز». به‌اعتقاد او، گاه "باید" و "شاید" به‌سبب احترام مخاطب حذف شده است و به‌جای آن تنها مضارع التزامی ذکر شده است. او از تاریخ سیستان مثال‌هایی را نقل کرده است و توضیحاتی نوشته است: «...بار خدایا فرشتگان فرستی تا بر شیث گواه کنم». «یعنی باید فرشتگان بفرستی و یا فرشتگان بفرست، و اقرب به‌معنی قسم دوم است» (بهار، ۱۳۷۳: ۳۶۴).

«روزی مرا گفت که یاران من کجا‌اند؟ گفتم ایشان گوسپندان به چراگاه برده‌اند... بگریست که مرا با ایشان بفرستی؟» «یعنی مرا با ایشان بفرست به‌طور مؤکد» (همان). بهار معتقد است: «یا مذکور اگرچه یا خطاب [شناسهٔ دوم‌شخص مفرد!] است، اما در موقع خاص طوری استعمال می‌شود که می‌توان آن را یا تأکید نامید و امروز هم در موارد نهی متداول است که گوییم تا مرا نبینی نروی! اگر رفتی نرفتی!» (همان، ۳۶۵). صدیقیان ساخت مادهٔ مضارع همراه با "ی" را مضارع التزامی دوم‌شخص مفرد دانسته است که همراه با "باید" در معنی امر به کار رفته است (صدیقیان، ۱۳۸۳: ۱۰۴). او معتقد است مضارع التزامی و وجه امری هر دو برای بیان مفهوم امر به کار رفته‌اند، اما تفاوت بین آنها این است که فعل امر بدون همراهی با کلمه‌ای دیگر به کار رفته و مضارع التزامی همیشه با فعل یا کلمهٔ دیگری همراه شده است. به‌اعتقاد او، گاهی این اختلاف در نظر

گرفته نشده است و مضارع التزامی بدون "باید" برای بیان مفهوم امر و به جای وجه امری به کار رفته است (همان).

احمدی گیوی (۱۳۸۰: ۵۸۳) آرای بهار را ذکر کرده و نوشته است: «این کاربرد همیشه برای رعایت احترام مخاطب نبوده و حتی گاهی با تحکم و تهدید همراه است و نیز گاهی در جمله‌های همپایه یا مرکب همنشین فعل امر است و می‌توان آن را جزء دهها مورد بشمار آورد که به حکم عرف زبان، فعل‌ها به جای یکدیگر به کار می‌روند».

شفیعی معتقد است وقتی مخاطب بزرگان باشند، به جای امر مضارع التزامی به کار رفته است و این مثال را ذکر کرده است:

چنین گفت ضحاک را ارنواز	که شاهها چه بودت بگویی به راز
به آرام خفته تو در خان خویش	چه دیدی بگویی چه آمدت پیش
(شفیعی، ۱۳۷۷: ۲۲۹)	

شفیعی تبصره‌ای بر این نکته افزوده است: «گاهی در مقام تمنا و تقاضا نیز چنین شیوه‌ای به کار رفته است، هرچند خواستار پادشاه یا بزرگی باشد» و این بیت را ذکر کرده است: «که بستانی این نوشہ ز انگشت من بدين آزو نشکنی پشت من (شفیعی، ۱۳۷۷: ۲۳۰)

ایوانف (۱۹۲۳)، لازار (۱۳۵۲)، ناتل خانلری (۱۳۵۲/الف، ۱۳۵۲/ب)، ناتل خانلری (۱۳۷۷/۲)، ابوالقاسمی (۱۳۸۷: ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۳۲) و فرشیدورد (۱۳۹۰: ۱۶۲ - ۱۶۶) درباره این گونه افعال سخنی نگفته‌اند.

۴. بحث و بررسی

در این قسمت، نخست آرای بهار و دیگر محققان، که ساخت ماده مضارع همراه با "ی" را مضارع التزامی دوم شخص مفرد دانسته‌اند، نقد می‌شود و پس از آن، وجه‌هایی که از دوره باستان تا فارسی دری باقی مانده‌اند و بر مفهوم امر دلالت داشته‌اند با مثال‌های متعدد بررسی می‌شوند.

۴.۱. نقد نظرها

درباره آرای بهار، صدیقیان و احمدی گیوی چند نکته را باید در نظر داشت: نخست، اینکه در فارسی دری وجه التزامی در ساختواره فعل و صیغگان^۳ آن نشان داده نشده است و آنچه بهار، صدیقیان و احمدی گیوی "التزامی" خوانده‌اند، تنها به اعتبار همراهی و ملازمت فعل با "باید" است نه به اعتبار ساختواره فعل؛ زیرا این محققان معتقد‌اند آن‌گاه که ماده مضارع همراه با "ی" / "ی" بر مفهوم امر دلالت دارد، "باید" از آغاز آن جمله حذف شده است. دیگر،

آنکه ”باید“ از افعال وجهی است که بر مفهوم لزوم و وجوب انجام عمل دلالت دارد و وجه امری بهشیوه‌ای خنثی تمایل گوینده را به انجام عمل بیان می‌کند (پالمر، ۱۹۸۶: ۲۹-۳۰؛ ۱۰۱-۱۰۲). مفهوم لزوم انجام عمل و مفهوم امر، هردو، در حوزه وجهیت تکلیفی^۵ قرار دارند، اما هریک هم از نظر ساخت و هم از نظر معنا با یکدیگر متفاوت‌اند. سوم، آنکه کاربرد ماده مضارع همراه با ”ی/سی“ همیشه برای دلالت بر مفهوم امر نیست، و همان‌گونه که شفیعی یادآوری کرده است، این ساخت فعلی گاه بر مفهوم دعا و درخواست دلالت دارد و نمونه آن همان مثالی است که بهار از تاریخ سیستان نقل کرده است (بهار، ۱۳۷۳/۱): «بار خدای! فرشتگان فرستی تا بر شیث گواه کنم».

در این جمله، «فرستی» در مفهوم دعا و درخواست به کار رفته است نه لزوم و وجوب انجام عمل؛ گوینده از خداوند درخواست کرده است که فرشتگان را فرو فرستد، نه اینکه انجام عمل را برای خداوند لازم و واجب بداند.

۴. وجه و وجهیت

وجه مقوله‌ای دستوری است که در ساختواره فعل و صرف صیغگان آن نشان داده می‌شود و وجهیت مقوله‌ای معنایی که از طریق افعال وجهی یا عناصر وجهنمایی که از فعل جدا هستند بیان می‌شود (پالمر، ۱۹۸۶: ۲۱). وجههایی که در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان براساس ساختواره فعل و صیغگان آن در نظر گرفته شده‌اند، عبارت‌اند از: اخباری،^۶ امری،^۷ التزامی،^۸ تمنای^۹ (جکسن، ۱۸۹۲: ۱۲۷، ۴۴۵ §؛ کنت، ۱۹۵۳: ۷۴، ۲۲۱ §). بهدلیل تحلیل‌رفتن نظام فعلی زبان‌های دوران باستان، وجه فعل در فارسی میانه به سه شیوه نشان داده شده است: از طریق شناسه‌های فعل که علاوه‌بر شخص و شمار، وجه فعل را نیز کدگذاری کرده‌اند؛ از طریق تکوازهای دیگری که وجهنما بوده‌اند؛ از طریق افعال وجهی (ر.ک: ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۷۳-۱۷۹، ۱۸۲). وجه اخباری، در هر سه دوره، وجهی بی‌نشان برای گزارش واقعیت‌های جهان خارج بوده است. این وجه در دوره باستان از افزودن شناسه‌های اولیه یا ثانویه به ماده‌های زمان - نمود^{۱۰} ساخته شده است و در فارسی میانه و فارسی دری نیز ماده‌های مضارع و ماضی، همراه با شناسه‌ها، وجه اخباری را نشان داده‌اند. در زبان‌های دوره باستان، وجه امری و بهویژه وجوده التزامی و تمنای هرکدام ساختی متفاوت و صیغگانی مستقل داشته‌اند و بر مفاهیم وجهی متعددی دلالت می‌کرده‌اند (رایشلت، ۱۹۰۹: ۳۱۳-۳۲۰، ۳۲۰-۳۲۳؛ کنت، ۱۹۵۳: ۸۹-۹۰، ۲۷۸-۲۸۰؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۶۳-۱۶۴). این وجه‌ها و معانی وجهی هریک با تغییراتی در زبان فارسی میانه و فارسی دری باقی مانده‌اند (برونز، ۱۹۷۷: ۲۰۰-۲۱۱؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۸۶-۱۹۰).

(۲۳۹-۲۳۲). به نظر می‌رسد ساخت ماده مضارع همراه با "ی/سی" نیز بازمانده یکی از این وجههای باشد. باید ساخت هریک از این وجههای، بهویژه وجههایی که معنی امر و دعا داشته‌اند، از دوره باستان تا فارسی دری بررسی شوند تا مشخص شود که ماده مضارع همراه با "ی/سی" بازمانده کدامیک از آنهاست.

۴. ۱. ۲. وجه امری

وجه امری وجهی بی‌نشان است و در هر سه دوره زبان فارسی مفهوم امر یا دعا داشته است. در ادامه، ساخت این وجه در هر سه دوره بررسی شده است.

۴. ۱. ۱. ۲. فارسی باستان و اوستایی: از افزودن شناسه‌های فعل امر به ماده‌های دارای ^{۱۱}a و بدون ^{۱۲}a ساخته شده است (جکسن، ۱۸۹۲: ۱۳۰؛ کنت، ۱۹۵۰: ۷۴، ۲۳۷ §). وجه امری از ماده‌های دارای a برای دوم‌شخص مفرد درجهت معلوم^{۱۳}، بدون شناسه بوده است و گاه ماده‌ساز a بدل به A شده است (جکسن، ۱۸۹۲: ۱۳۲، § ۴۵۶؛ کنت، ۱۹۵۳: ۷۷، § I/۲۳۷). همین ساخت با حذف a یا ^{۱۴}آ پایانی، در فارسی میانه و فارسی دری و نیز فارسی امروز باقی مانده است. وجه امری بر مفاهیم امر و فرمان یا دعا و درخواست دلالت داشته است. پاره‌های زیر بر مفهوم امر و فرمان دلالت دارند:

کتیبه بیستون ۷۰/۴-۷۲

1) imām	dipim...	imai=vā	patikarāh	paribarā
این	کتیبه را	با - اینها	پیکره‌ها را	حفظ کن

وجه امری، دوم‌شخص مفرد،
ریشه- pari- با پیشوند bar-

«این کتیبه را... یا این پیکره‌ها را... حفظ کن» (کنت، ۱۹۵۳: ۱۲۹)

بیستون ۴/۳۸

2) martiya	hya	draujana	ahatiy,	avam	ufraštam	parsā
مرد	که	دروغگو	است	او را	سخت	مجازات کن

امری دوم‌شخص مفرد
از ریشه- fraθ-

«مردی را که دروغگوست، سخت مجازات کن» (کنت، ۱۹۵۳: ۱۲۹)

پاره‌های ذیل بر مفهوم دعا و درخواست دلالت دارد:

یسن ۹، بند ۲۸

3) haoma...	vI	manō	bara	خشمگینان
ای هوم	(پیشوند)	اندیشه	ببر	امری، دوم

شخص مفرد از
ریشه- bar-

«ای هوم... اندیشه خشمگینان را دور کن» (جوزفسن، ۱۹۹۷: ۷۲)

بیستون ۴/۵۶:

4) dargam	jīvā
طولانی	زندگی کن

امری، دوم شخص مفرد گذرا از ریشه-*jīv-*

»زندگی [ات] طولانی باد« (کنت، ۱۹۵۳: ۱۲۹)

۴.۱.۲. وجه امری در فارسی میانه: وجه امری برای دوم شخص مفرد بدون شناسه بوده و مادة مضارع بدون افزودن شناسه به کار رفته است. این ساخت بازمانده وجه امری دوره باستان برای دوم شخص مفرد معلوم از ماده‌های *a-a'* است ($\leftarrow ۱-۲-۴$). وجه امری در فارسی میانه بر مفهوم امر یا دعا دلالت داشته است (برونر، ۱۹۷۷: ۲۰۰؛ راستارگویا، ۱۳۷۹: ۱۴۰-۱۳۸؛ ۱۳۷۹: ۱۴۰-۱۳۸).

کارنامه /ردشیر بابکان، فصل ۱، بند ۴۳:

bōzišn	gōw
پوزش	پگو

امری دوم شخص مفرد از مادة *gōW-*

»عذرخواهی کن« (کارنامه /ردشیر بابکان، فصل ۱، بند ۴۳؛ فرهوشی، ۱۳۷۸: ۲۱).

یسن ۱۰، بند ۹:

hōm	dah	ō man...
ای هوم	به	من

امری دوم شخص از
dah-

»ای هوم! به من بده...« (یسن ۱۰، بند ۹؛ دبار، ۱۹۴۹: ۷۱).

۴.۱.۳. فارسی دری: وجه امری همانند فارسی میانه و زبان‌های دوره باستان برای دوم شخص مفرد بدون شناسه بوده است. وجه امری در فارسی دری همچون دوره‌های پیش بر مفاهیم وجهی امر و فرمان یا دعا و درخواست دلالت داشته است (ناتل خانلری، ۱۳۷۷: ۲/۱۳۷۷؛ ابولقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۰۵، ۲۰۸؛ ۱۳۸۶: ۲۳۲).

»بیرون آی تا تو را به شام فرستم« (بیهقی، ۱۳۵۶: ۲۳۷).

»یا رب، وز فرزندان من نیز ایشان را امامان گردان مر خلق را« (روشن، ۱۳۸۲: ۲۳). با بررسی پیشینه وجه امری روشن شد که ساخت مادة مضارع همراه با ”ی/سی“ در مفهوم امر یا دعا بازمانده ساخت امری دوران باستان و میانه نیست.

۴.۲. وجه التزامی: وجه التزامی در زبان‌های دوره باستان و فارسی میانه نشان دار بوده است و بر مفاهیم متعددی همچون عدم قطعیت، تردید، احتمال و امکان وقوع فعل دلالت داشته است. همچنین، افعالی که وقوع آنها به وقوع فعل دیگری وابسته بوده است، در وجه التزامی صرف شده‌اند. وجه التزامی در هیچ‌یک از زبان‌های اوستایی، فارسی باستان و فارسی میانه

مفهوم امر و فرمان نداشته است. در بخش‌های زیر وجه التزامی در هر سه دوره زبان فارسی بررسی می‌شود.

۴.۱.۲.۲. دوره باستان: در زبان‌های دوره باستان تکواز التزامی‌ساز *a* بوده است که به ماده‌های زمان‌نمود پیوسته است و پس از آن، شناسه‌ها افزوده شده‌اند. در ماده‌های دارای «*a*» تکواز التزامی‌ساز با واکه ماده‌ساز *a* ادغام و به *A* بدل شده‌است. شناسه‌های وجه التزامی در برخی صیغگان اولیه و در برخی دیگر ثانویه بوده‌اند (جکسن، ۱۸۹۲: ۱۳۳ - ۱۳۴؛ رایسلت، ۱۹۰۹: ۱۲۷، ۲۴۶-۲۴۴، ۳۱۸-۳۱۳، ۶۵۰-۶۴۴؛ کنت، ۱۹۵۳: ۴۶۲-۴۶۱؛)؛ (۲۲۲ §، ۷۴):

بیستون ۳۷/۴:

<i>tuwam kā</i>	<i>xšāyaθiya</i>	<i>hya</i>	<i>aparam</i>	<i>āhy.</i>
تو	شاه	که	پس از این	شوی

التزامی، دوم شخص مفرد از ریشه *-ah-*

«تو که بعد از این شاه شوی» (کنت، ۱۹۵۳: ۱۲۹)

۴.۲.۲. وجه التزامی در فارسی میانه: این وجه از ماده مضارع و شناسه‌های خاص فعل التزامی ساخته شده است. این شناسه‌ها بازمانده شناسه‌های اولیه یا ثانویه دوره باستان در جهت معلوم هستند که با آ (تکواز التزامی‌ساز و واکه ماده‌ساز) ادغام شده‌اند. در جدول ذیل شناسه‌های وجه التزامی در زبان فارسی میانه نشان داده شده‌است:

جدول ۱. شناسه‌های وجه التزامی در فارسی میانه

جمع	مفرد	
-ām	-ān	اول شخص
-ād	-āy	دوم شخص
-ānd	-ād	سوم شخص

وجه التزامی گاه برای بیان دعا و درخواست به کار رفته است (برونر، ۱۹۷۷: ۱۹۷۷-۲۰۰۱؛ راستارگویو، ۱۳۷۹: ۱۶۶-۱۶۷؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۷۵، ۱۷۷؛ ۱۸۹-۱۸۷؛ آتش نیایش، بند نهم:

<i>rōšn</i>	<i>bawāy</i>	<i>andar</i>	<i>ēn</i>	<i>mān.</i>
روشن	باشی	در	این	خانه

التزامی، دوم شخص مفرد
از ماده *baw-*

«در این خانه روشن باشی» (دابار، ۱۹۲۷: ۴۱).

۴.۲.۳. فارسی دری: وجه التزامی صیغگان مستقلی ندارد و ساخت آن همانند مضارع اخباری است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۰۹). شناسه سوم شخص مفرد وجه التزامی در فارسی

میانه *ād*- بوده است. این شناسه در فارسی دری به ماده مضارع افزوده شده است و بر مفهوم وجهی دعا و درخواست دلالت داشته است: این ساخت را «وجه دعایی» نامیده اند (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۰۹؛ ابوالقاسمی، ۱۳۷۹: ۶۱-۶۶).

«خدای عزوجل بر زندگانی تو برکت کناد» (کن - + *ād*) (بلعمی، ۱۳۴۱: ۹۳۹). شناسه دوم شخص مفرد (=) به فعل دعایی سوم شخص مفرد افزوده شده و فعل دعایی دوم شخص مفرد ساخته است:

«بادی به چهار فصل خرم/ بادی به هزار عید شادان» (خاقانی، ۱۳۳۸: ۳۵۰) به نقل از (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۰۹).

۴.۲.۳. وجه تمنایی: وجهی نشان دار بوده است و کارکردهای گوناگونی داشته است، از جمله بیان دعا و درخواست یا امر و فرمان. در ادامه، وجه تمنایی با مفاهیم امر یا دعا در دوره های مختلف زبان فارسی بررسی می شود.

۴.۳. زبان اوستایی و فارسی باستان: در زبان های دوره باستان *-yā-* و درجه ضعیف ^{۱۴} آن *-ī-*، تکواز تمنایی ساز بوده است، *-yā-* برای ماده های بدون *a* درجهت معلوم و *-ī-* برای ماده های بدون *a* درجهت میانه ^{۱۵} و نیز تمامی ماده های دارای *a* (جکسن، ۱۳۴: ۴۶۴-۴۶۳؛ ۱۸۹۲: ۲۲۳، ۷۴) در ماده های دارای *a*, *ī* با *a* ماده ساز ادغام و بدل به *ōi/aē* شده است. شناسه های وجه تمنایی شناسه های ثانویه بوده اند. یکی از مفاهیم وجه تمنایی بیان دعا و درخواست یا امر و فرمان بوده است (رایشلت، ۱۹۰۹: ۲۴۹-۲۴۷، ۳۱۹، ۱۲۸؛ ۱۹۵۳: ۶۵۴؛ کنت، ۱۹۵۳: ۸۹؛ ۱۹۵۳/۱: ابوالقاسمی، ۱۳۸۷). پاره های ذیل نمونه ای از کاربرد وجه تمنایی برای بیان دعا و درخواست است:

بیستون ۴/۵۵-۵۶:

1)	θuwām	dauštā	bīyā
اهرمزد	تو	دوستار	باشد تمنایی سوم شخص مفرد <i>bav-</i> از ریشه

«اهرمزد دوستارت باد» (کنت، ۱۹۵۳: ۱۲۹).

یسن ۵۷، ۲۵:

2) āða ...	vaēibya=nō	ahubya	nipayā
اکنون...	ما را - برای هر دو	زندگی	پیای

تمنایی دوم شخص مفرد از ریشه *pā-*

«اکنون... برای هر دو زندگی ما را پیای» (راشدمحصل، ۱۳۸۲: ۶۱).

پاره های زیر نمونه هایی از کاربرد وجه تمنایی دوم شخص مفرد، برای بیان امر و فرمان است:

خشاپارشا، xph / ۵۰:

3) auramazdām	yadaišā
---------------	---------

اورمزد را ببرست

تمنایی دوم شخص مفرد از ریشه- *yad-*

«اورمزد را ببرست» (کنت، ۱۹۵۳: ۱۵۱).

یشت ۵، بند ۱:

4) yazaēša	... =hīm
------------	----------

بستای ... او را

تمنایی دوم شخص مفرد از

ریشه- *yaz-*

«او را... بستای» (رایشلت، ۱۹۱۱: ۳).

یشت ۱۳، بند ۲۰:

5) āθa	imāq m	vačō	drənjayōiš	aθa	imām	vačō	framruya
--------	--------	------	------------	-----	------	------	----------

پس این سخنان را زمزمه کن، پس این سخنان را بخوان تمنایی دوم شخص مفرد از *2drang-* ریشه- *mra*-

«پس این سخنان را زمزمه کن، پس این سخنان را بخوان» (رایشلت، ۱۹۱۱: ۱۹).

6) avajastīm ...	apō	jaiðyōiš	zaraθuštra
------------------	-----	----------	------------

آرزو از آبها بخواه ای زردشت

تمنایی دوم شخص

مفرد از ریشه- *gad-*

«ای زردشت، آرزوی [ات] را از آبها بخواه» (جدلی، ۱۳۸۹: ۷۲).

وجه تمنایی با *mā* برای بیان نهی به کار رفته است:

بیستون، ۶۹/۴

7) avaiy	mā	dauštā	biyā
----------	----	--------	------

آنها ت دوستار باش

تمنایی دوم شخص مفرد از ریشه- *bav-*

«دوستار آنان نباش» (کنت، ۱۹۵۳: ۱۲۹).

خشاپارشا، xph / ۳۸، ۳۹

daivā	mā	yadiyaiša
-------	----	-----------

دیوان ت پرستیده شوند

تمنایی، سوم شخص جمع از ریشه- *yad-*

«دیوان پرستیده نشوند» (کنت، ۱۹۵۳: ۱۵۱).

۴.۲.۳. فارسی میانه: در متون فارسی میانه دوشیوه برای ساخت وجه تمنایی به کار رفته است:

کاربرد وجهنمای *hēb* و تکوازگونه آن (w)ē. پیش از صیغگان اخباری فعل (برونر، ۱۹۷۷: ۲۰۵؛ شروو، ۲۰۱۰-۲۳۹؛ ۲۴۰-۲۴۱). در پارههای ذیل /hēb/ (ē(w)ē پیش از صیغگان فعل مضارع اخباری آمدهاند و وجه تمایی ساختهاند که بر مفهوم امر و فرمان دلالت دارد: روایت پهلوی:

1) mard	uzwān	az	saxwan=ī	nē	abāyēd	guftan	be	ē(w) pahrēzēd.
مرد	زبان	از	که - سخن	باید	ت	گفتن	ب	دور کند
تمایی، سومشخص مفرد								
2) bēz	pit	murdag=ī	wīsp	dām	harwāgōz	kū	windānd ...	hēb xwarēnd.
اما	گوشت	مرده	همه	دام	هر کجا	که	بیابند	بخورند
تمایی، سومشخص جمع								

«انسان زبان را از سخنی که نباید گفت، دور دارد» (روایت پهلوی؛ دبار، ۱۹۱۳: ۳۰).

اما گوشت همه دامها را هر کجا که بیابند بخورند» (بویس، ۱۹۷۵: ۵۶).

شیوه دیگر ساخت وجه تمایی، افرودن تکواز تمایی ساز ē- به ماده مضارع است (برونر، ۱۹۷۷: ۲۰۵؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۷۵؛ شروو، ۲۰۱۰: ۲۳۶-۲۳۷). ē- در نظام نوشتاری فارسی میانه زردشته با نویسه‌های ydy، ydyy و dy نشان داده شده است. محققان این صورت را صیغه سومشخص مفرد وجه تمایی دانسته‌اند (برونر، ۱۹۷۷: ۲۰۵؛ آموزگار، ۱۳۷۴: ۳؛ آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۰: ۷۴؛ ابوالقاسمی، ۱۳۷۴: ۱۷۹؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۷۳، ۱۷۵؛ راستارگویا، ۱۳۷۹: ۱۶۸؛ شروو، ۲۰۱۰: ۲۱۷). این شیوه ساخت وجه تمایی در فارسی میانه زردشته، علاوه‌بر مفهوم دعا، برای دلالت بر مفهوم امر نیز به کار رفته است، اما در کتابهای دستور زبان فارسی میانه به این کارکرد وجهی اشاره‌ای نشده است. قریب (۱۳۷۹: ۲۶۶) اشاره کرده است که وجه تمایی در فارسی میانه برای بیان امر به کار می‌رود، اما مثالی‌هایی که ذکر کرده است مفهوم امر ندارد.^{۱۶} آموزگار و تفضلی در بحث از فعل امر نوشتهداند: «دومشخص مفرد امر معمولاً شناسه‌ای ندارد و برابر ماده مضارع است... اما گاهی شناسه ē- به آن افزوده می‌گردد» (۱۳۸۰: ۸۰-۷۹) و در پانوشت یادآوری کرده‌اند که «این صورت فعلی را در مواردی می‌توان صیغه دومشخص فعل خواستاری [تمایی] نیز به شمار آورد» (۱۳۸۰: ۸۰، پانوشت ۱). شروو افعالی را که در پایان آنها ē- افزوده شده و بر مفهوم امر دلالت دارند، فعل مضارع اخباری دومشخص مفرد در مفهوم امر دانسته است (۲۰۱۰: ۲۳۸). ابوالقاسمی نیز در برسی زند یسن ۶۵، چنین ساختی را مضارع اخباری دومشخص مفرد دانسته است (۱۳۷۵: ۱۷۶؛ نیز ۱۳۷۶: ۲۸۲). در اینجا افعالی از متون فارسی میانه کتابی ذکر می‌شود که از ماده مضارع همراه با تکواز تمایی ساز

ـ ساخته شده‌اند و بر مفهوم امر یا دعا دلالت دارند. غالباً این داده‌ها از متون زند^{۱۷} است و در مقابل هر فعل، برابر آن در زبان اوستایی ذکر شده است تا مشخص شود وجه تمایی در متون زند، هم ترجمة وجه تمایی و هم ترجمة وجه امری زبان اوستایی است.^{۱۸} این نمونه‌ها نشان می‌دهد که فعل تمایی با تکواز ـ فقط صیغه سوم شخص مفرد نیست، بلکه برای دو شخص مفرد نیز به کار رفته و علاوه‌بر دعا و درخواست، امر و دستور نیز از مفاهیم وجهی آن بوده است. پاره‌های زیر بر مفهوم دعا و درخواست دلالت دارد:

یسن، ۵۷، بند ۲۵:

ēg	andar	har	dō	axwān	amā	be	pāyē [Av. nipayā (optative. 2sg.) $\sqrt{pāy}$ -].
پای	در	هر	دو	هستی	ما را	ب	

«پس ما را در هر دو هستی بپای» (دابار، ۱۹۴۹: ۲۴۶).

یسن، ۵۷، بند ۲۶:

tō	amā	srōš	ahlā	zōr	dahē [Av. dayā (optative. 2sg.) $\sqrt{dā}$ -]	ō	aspān.
تو	ما	پرهیزگار	سروش	зор	بده	به	اسبان

«تو ای سروش به اسان ما نیرو بده» (دابار، ۱۹۴۹: ۲۴۶).

آتش نیایش، بند ۵:

dahē [Av. dāyā (optative. 2sg.) $\sqrt{dā}$ -]	ō	man...
بده	به	من

«به من بده...» (دابار، ۱۹۲۷: ۴۱).

آتش نیایش، بند ۷:

yazišnōmand	bawē [Av. būyā (optative. 2sg. \sqrt{bav} -)]
باشیسته ستایش	

«شاپرکه ستایش باشی» (دابار، ۱۹۲۷: ۴۰؛ دابار، ۱۹۴۹: ۲۶۰).

اعمالی که در پاره‌های ذیل به کار رفته‌اند، بر مفهوم امر و دستور دلالت دارند و برابر اوستایی آنها وجه تمایی یا وجه امری است:

زند آبان نیایش، بند ۲:

yazē [Av. yazaēša (optative 2sg. \sqrt{yaz} -)]	man	duxt rāy
ستایی	من	دختر را

«[دختر] مرا بستای»^{۱۹} (دابار، ۱۹۲۷: ۳۳).

یسن، ۶۵، بند ۱۰:

پاد	ب	ای زردشت	از	آب	خواه	زاردشت
	به			ب		

«ای زردشت با خواهش از آب بخواه» (دابار، ۱۹۴۹: ۲۷۰).

یسن ۶۵، بند ۱۰:

ēn	pad	gōwišn	frāz	gowē [Av. framrū (imperative. 2sg. √mrav-)]
این	باز	گفتار	به	گوی

»این را در گفتار بازگوی« (دابار، ۱۹۴۹: ۲۷۰).

یسن ۹ بند ۲۸:

gīrē [Av. gəurvaya (imperative 2sg. √grab-)]	ōy	ān=ī	pāy	zōr.
بگیر	پای	—	او	بیرو

»نیروی پای او را بگیر« (دابار، ۱۹۴۹: ۶۷).

در پاره ذیل zanē وجه تمنایی دومشخص مفرد برای بیان امر است؛ شروع این فعل را

مضارع اخباری دومشخص مفرد در معنای امر دانسته است (شروع، ۲۰۱۰: ۲۳۸):

ma	man	abar	zanē,	srid	ī	haftom.
میانه	بر	بر	ای	سریت	مکش	من

»مرا مکش ای سریت هفتم« (مدن، ۱۹۱۱/۲: ۲۱۲).

به این ترتیب، وجه تمنایی در فارسی میانه با افزودن تکواز تمنایی‌ساز ē- به ماده مضارع ساخته شده و بدون افزودن شناسه بر دومشخص مفرد دلالت داشته است.^{۲۰} علاوه بر دعا و درخواست، امر و دستور نیز از مفاهیم وجهی آن بوده است.

۴.۲.۳. فارسی دری: همان‌گونه که در بخش ۴.۲.۳. بررسی شد، در فارسی میانه زردشتی تکواز تمنایی‌ساز ē- به ماده مضارع افزوده شده و وجه تمنایی ساخته که برای بیان مفاهیم امر یا دعا به کار رفته است. این مفاهیم وجه تمنایی در فارسی دری نیز رواج داشته و ماده مضارع همراه با نویسه "ی" یا "ئی" که در متون نظم و نثر فارسی دری برای بیان مفهوم امر یا دعا به کار رفته است، همان وجه تمنایی فارسی میانه با همان مفاهیم وجهی است. بنابراین، نویسه "ی" یا "ئی" در پایان ماده مضارع، نشانگر شناسه دومشخص مفرد نیست، بلکه تکواز تمنایی‌ساز است و کسره کشیده (=ē) یا - به تعبیر ادبیان- "یای مجھول" تلفظ می‌شده است. افعالی که در پاره‌های ذیل آمده است، نمونه‌هایی از کاربرد وجه تمنایی در مفهوم امر و فرمان یا دعا و درخواست است. در نقل این نمونه‌ها غالباً از داده‌های احمدی گیوی (۱۳۸۰: ۵۸۶-۵۸۳)، صدیقیان (۱۳۸۳: ۱۰۴-۱۰۵) و شفیعی (۱۳۷۷: ۲۲۹-۲۳۰) استفاده شده است. چنان‌که ذکر شد، احمدی گیوی، صدیقیان و شفیعی این افعال را مضارع التزمای دومشخص مفرد دانسته‌اند.

بدو گفت سیندخت بنمایی‌ام دل بسته ز اندیشه بگشایی‌ام

(فردوسی، ۱۹۶۳/۱: ۱۸۳)

چو دانی که ایدر نمانی دراز به تارک چرا برنېھی تاج آز

<p>همان آز را زیر خاک آوری سرش را سر اندر مغای آوری (همان، ۳:۲۰)</p> <p>یکی سوی این خسته‌دل بنگری که زآب مژه تا دل اندر گلم (همان، ۵:۱۲۴)</p> <p>که شاهها، چه بودت بگویی به راز چه دیدی بگویی چه آمدت پیش (فردوسی، ۱/۱۳۱۵: ۳۷)</p> <p>که بخشايش آرد بر ایشان دده (همان، ۱:۹۳)</p> <p>که لختی عنانت بباید پسود بجنبان عنان با سواری دویست (همان، ۴:۱۰۲۱)</p> <p>به پاکی روان جهاندار شاه بدین آذزو نشکنی پشت من (همان، ۸:۲۵۷۳)</p> <p>بیبنی و یا رستم نیو را وگر دیر آیی شود کار پست (همان، ۴:۱۱۲۲)</p> <p>عمری به جهانداری عزی به جهانخواری (منوچهری، ۷:۱۳۴۷)</p>	<p>به دادار گفت ارجهان داوری نسوزی تو از جان بیژن دلم (همان، ۵:۱۲۴)</p> <p>چنین گفت ضحاک را ارنواز به آرام خفته تو در خان خویش (فردوسی، ۱/۱۳۱۵: ۳۷)</p> <p>به داغ جگرشان کنی آزده</p> <p>به بیژن چنین گفت گستهم زود بگویی به رستم که چندین مایست</p> <p>بدو گفت هرمز به خورشید و ماه که بستانی این نوشہ ز انگشت من</p> <p>به درگاه خسرو مگر گیو را بگویی که بیژن به چاه اندر است</p> <p>یارب بدھی او را در دولت و در نعمت</p>
<p>«زمین مر جبریل را سوگند داد و گفت: بدان خدای که تو را فرستاد که تو از من گل برنداری، که خدای عزوجل از آن خلیفتی آفریند که او بر پشت من گناه کند» (طبری، ۹:۱۳۳۹).</p> <p>«استری ماده سرخ روی بیرون آوری... تا از شیر وی می خوریم» (همان، ۱۱۹۲).</p> <p>«زمین مرا به حق تو سوگند داد که از من برنداری» (بلعمی، ۱۳۴۱: ۷۰).</p> <p>«ما را توبه دهی که توبه‌دهنده‌ای و بخشاينده‌ای» (همان، ۲۴۱).</p> <p>«هر چه با من است از خزاین و... به جمله به مرو فرستی» (بیهقی، ۳۱: ۱۳۵۶).</p> <p>«شفاعتی بکنی که دامن که دل خواجه بزرگ خوش شده باشد» (همان، ۲۰۵).</p> <p>«چون من از گرمابه بیرون آیم، بمن باز دهی» (عنصرالمعالی، ۹۴: ۱۳۷۷).</p> <p>«مسئله‌ای می‌پرسم از تو بی‌نفاق جوابم دهی» (نظمالمملک، ۵۵: ۱۳۵۸).</p> <p>«ای ملک عادل! به فریاد بنده رسی» (همان، ۹۹).</p>	

- «ساخته باش؛ چون باز رسد، او را بکشی» (عتیق نیشابوری، ۱۳۴۷: ۴۱).
- «عیسی گفت به حق آن خدای... بگویی که این قرص که بخورد؟» (همان، ۴۴).
- «علی... گفت نامه بازدهی والا هم اکنون به ذوالفقار گردن تو بزنم (همان، ۴۲۸).
- «مرا یاد می‌دار و... سلام برسان و مادرم [ارا] تو پند دهی و خواهرم را آفرین کنی» (الکاتب الرجاني، ۱۳۴۳: ۲۹۴).
- «به نان و نمک جوانمردان که راست بگویی» (همان، ۴: ۱۳۳).
- «چون این نامه به تو رسد، سر غفور ببری و بفرستی» (همان، ۳: ۱۸۲).
- «برو بگوی که پنجاه دینار بدھی» (منور، ۱۳۶۶: ۹۵).
- «ما را به او برسانی و بگوی... بستانی» (همان، ۲۰).
- «به بلخ برو به دوازده روز و به دوازده روز بازآیی و یک روز در بلخ باشی» (همان، ۱۷۰).
- «چون به سرخس رسی، خدای سرخس را از ما سلام گویی» (همان، ۲۲۴).
- «باز گفت خدای! فرشتگان فرستی تا بر شیث گواه کنم» (بهار، ۱۳۱۴: ۴۱).
- «مادر او کس فرستاد نزدیک من که او را از بطحاء مکه بیرون نبری تا مرا نبینی» (همان، ۶۵).
- «روزی مرا گفت یاران من کجا ندید؟ گفتم ایشان گوسپندان به چراگاه برده‌اند... بگریست که مرا با ایشان بفرستی» (همان، ۶۶).
- «بفرمود چون به آموی رسی، صبر کنی... و باحتیاط به بخار روى» (همان، ۸۶).
- من ای صباره رفتن به کوی دوست ندانم تو می روی به سلامت سلام ما برسانی
(سعدي، ۱۳۶۳: ۶۸۵).
- «تو برو و با خدای خود با ایشان حرب کنی که ما اینجا نشسته‌ایم و نمی‌آییم» (طبری، ۹۱: ۱۳۳۹).
- حبيب یغمایی، مصحح متن در پانوشت دوم (۱۳۳۹: ۹۱) نوشته است که در متن "کنی" آمده است. با توجه به آنچه گفته شد، نیازی به جایگزینی "کن" به جای "کنی" نیست و همان صورت "کنی" که در متن آمده، درست است.
- مگردد ایچ‌گونه به گرد بدی به نیکی گرایی [= گرای] اگر بخردی
(فردوسی، ۱۴۱: ۸/۱۹۶۳).
- «اگر صواب بینی، ما را آگاه گردانی [= گردان] که دمنه این کار بکرد، چه عذر نهاد و چه گفت» (البخاری، ۱۳۶۹: ۱۲۹).
- «اگر خواهی که دیدار فرزند بازبینی، هرچند که زودتر لشکر فرستی [= فرست] (الکاتب الرجاني، ۱۳۴۳: ۱/۱۷۸).»

«اگر قول من بشنوی، دست از این کار بداری» [=بدار] (همان: ۲/۳۲۵).

«اگر... می‌خواهی که پادشاهی بر تو خلل نکند، ارمن‌شاه را به من فرستی [=فرست]» (همان: ۳/۱۸۷).

اگر طالبی کاین زمین طی کنی نخست اسب بازآمدن بی کنی [=کن]
(سعدي، ۱۳۶۳: ۳۵)

چو کسی درآمد از پای و تو دستگاه داری
گرت آدمیتی هست. دلش نگاه داری [=دار]
(همان، ۱۳۶۳: ۸۰۴)

دلی دو دوست نگیرد، دو مهر دل نپذیرد
اگر موافق اویی، به ترک خوبیش بگویی [=بگو]
(همان، ۴۰۳)

ای برق! اگر به گوشة آن بام بگذری
آنجا که باد زهره ندارد، خبر بربی [=برب]
ای مرغ! اگر پری به سر کوی آن صنم
پیغام دوستان برسانی [=برسان] بدان پری
(همان، ۶۱۳)

گاهی در جمله جواب شرط، فعل امر دوم شخص جمع است و ـه- پس از شناسه افزوده شده است:

«اگر نه رعونت طبع و ظلالت عقل بر شما مسلط استی، سخن از این سنجیده تر گوییدی (= گویید)» (هجویری، ۱۳۳۶: ۱۱۵).

«اگر شما مؤمنیدی این چنین نکنیدی (= نکنید)» (تفسیر قرآن پاک، ۱۳۸۵ [۱۳۸۳: ۴۴]).

۵. نتیجه‌گیری

در زبان فارسی دری، دو وجه برای بیان مفاهیم امر و دستور یا دعا و درخواست به کار رفته است: نخست، وجه امری که وجهی بی‌نشان بوده و ماده مضارع بدون افزودن شناسه بر مفهوم امر یا دعا دلالت داشته است؛ دوم، وجه تمایی که ساختی نشان‌دار بوده و با افزودن تکواز تمایی ساز ـه به ماده مضارع، برای دلالت بر مفاهیم امر یا دعا به کار می‌رفته است. ـه در نظام نوشتاری فارسی دری با نویسه "ی" یا نویسه‌گونه "سی" نشان داده شده است. این نویسه کسره کشیده یا به‌تعبیر ادبی- "یای مجھول" تلفظ می‌شده است. وجه تمایی در فارسی دری بازمانده وجه تمایی زبان فارسی میانه بوده است. در فارسی میانه زردشته نیز ماده مضارع همراه با تکواز تمایی ساز ـه برای بیان مفاهیم امر و فرمان یا دعا و درخواست به کار رفته است. در زبان‌های دوره باستان نیز وجه تمایی برای دلالت بر همین مفهوم کاربرد داشته است.

پنونشت

۱. مجموعه‌ای از متون مذهبی زرده‌شیان که به زبان فارسی میانه یا پهلوی تألیف شده‌اند، «فارسی میانه زرده‌شی» یا «فارسی میانه کتابی» نامیده می‌شوند. «دینکرد»، «بنده‌ش»، «مینوی خرد» و «اردشیر باکان» نمونه‌هایی از این آثار هستند (در.ک: ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۱۳۴-۱۳۵).

2. Mood
3. Modality
4. Paradigm
5. Deontic Modality
6. Indicative
7. Imperative
8. Subjunctive
9. Optative
10. Tense-aspect
11. Thematic
12. Unthematic
13. Active voice
14. Weak
15. Middle

۱۶. قریب تنها ترجمة فارسی هر مثال را بدون حرف‌نویسی و آوانویسی ذکر کرده است (قریب، ۱۳۷۹: ۲۶۶). مثال اول از کتبه شاپور در کعبه زردشت است:

'wpdšt KTYBtn 'YK MNW B'TR MNn YHYH ZNH ŠMH TBpy W hwtwypy
MH LN YD'Hd.

ōpadišt nibištan kū kē paš až-an **bawād** im nām nēwīf ud xwadādwīf čē amā
zānēnd.

فرمودیم بنویسند تا هر که پس از ما باشد، این نام و دلیری و فرمانروایی ما را بداند.
فعل YHYH را که قریب در این پاره از کتبه تمدنی دانسته است، بهقطع و یقین نمی‌توان تمدنی دانست؛
حتی اگر هم تمدنی باشد، مفهوم امر ندارد. هویزه این فعل را وجه التزامی دانسته است (هویزه، ۱۹۹۹: ۴۴) و نظر او درست‌تر به نظر می‌رسد.

مثال دوم از کتبه شاپور در حاجی‌آباد به زبان پارتی است:
awas kē dast nēw ahēnd pād pat im wēm **hēp awištēnd** ut tiyr ō hau čīt **hēp**
wihēnd.

پس هر که نیکدست است، پای بر این صخره گذارد و تیر به آن چینه بیافکند.
در این پاره، وجه تمدنی برای بیان امکان و توانایی به کار رفته است.

۱۷. ترجمه‌ها و تفاسیر قسمت‌های مختلف اوستا به زبان فارسی میانه «زند» نامیده می‌شود. این ترجمه‌ها در دوران ساسانیان انجام شده است تا مردم بتوانند متون اوستا را به زبان زنده آن دوران بخوانند و درک کنند. متون زند جزء آثار «فارسی میانه زرده‌شی» محسوب می‌شوند و منبعی برای مطالعه ویژگی‌های زبان فارسی میانه و چگونگی درک مترجمان از ساخته‌های دستوری اوستا هستند (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۱۳۴).

۱۸. البته چنین نیست که همیشه وجه امری یا تمدنی زبان اوستایی، در متون زند وجه تمدنی ترجمه شده باشد، بلکه گاهی نیز وجه امری و تمدنی اوستایی، در متون زند وجه امری ترجمه شده است.

یسن ۱۰، بند ۹:

hōm dah [Av. dazdi imperative 2 sg. $\sqrt{dā-}$] ō man...

ای هوم! به من بده... (دابار، ۱۹۴۹: ۷۱)

یسن ۱۱، بند ۱۰:

be ō man tō=iz dah [Av. dāyā optative 2 sg. $\sqrt{dā-}$]

به من بده... (دابار، ۱۹۴۹: ۸۰)

۱۹. در این پاره، ابوالقاسمی yazē را خوانده (۱۳۷۵: ۱۷۶) و آن را فعل مضارع دوم شخص مفرد دانسته است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۶: ۲۸۲).

۲۰. نویسه‌های *ty* و *yt* در نظام نوشتاری فارسی میانه کتابی، گاه پس از صورت هزووارشی افعال آمده‌اند و بر هر شناسه‌ای - حتی تهی - دلالت داشته‌اند (مکنزی، ۱۹۷۱: XIV). به نظر می‌رسد *ق* نیز با این دو نویسه نشان داده شده باشد. در پاره زیر از یسن ۹ بند ۲۸، واژه‌ای را که در خط به صورت YBLWNyt نوشته شده است، می‌توان *barē* یا *bar* واج‌نویسی کرد:

be menišn-iz barē [Av. bara (imperative 2sg $\sqrt{bar-}$)] garānmān xwadāyīh
اندیشه‌پادشاهی ظالمان را دور کن (دابار، ۱۹۴۹: ۶۷).

در پاره زیر از یسن ۶۵ بند ۱۰، *barē* یا *bar* در خط فارسی میانه کتابی به صورت YBLWNty نوشته شده است:

pas ō āb zōhr frāz barē [Av. frabarōiš (optative 2sg $\sqrt{bar-}$)].

پس آب زوهر پیش ببر (دابار، ۱۹۴۹: ۲۷۰).

منابع

- آموزگار، زاله (۱۳۷۴) «فعل خواستاری: ساخت و کاربرد آن در فارسی میانه (پهلوی)». مجله زبان‌شناسی، سال نهم، شماره ۱: ۲-۸.
- _____ و احمد تفضلی (۱۳۸۰) زبان پهلوی، ادبیات و دستورآن. چاپ سوم، تهران: معین.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵) راهنمای زبان‌های باستانی. جلد ۱. تهران: سمت.
- _____ (۱۳۷۶) راهنمای زبان‌های باستانی. جلد ۲. تهران: سمت.
- _____ (۱۳۷۹) «فعل دعایی در زبان فارسی». در: یادنامه دکتر احمد تفضلی، به کوشش علی اشرف صادقی. تهران: سخن: ۶۱-۶۶.
- _____ (۱۳۸۷) دستور تاریخی زبان فارسی، چاپ هفتم، تهران: سمت.
- _____ (۱۳۸۹) تاریخ زبان فارسی. چاپ دهم، تهران: سمت.
- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰) دستور تاریخی فعل. جلد ۱. تهران: قطره.
- البخاری، محمد بن عبدالله (۱۳۶۹) داستان‌های بیدپایی. تصحیح پرویز نائل خانلری و محمد روشن. چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
- بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۴۱) تاریخ بلعمی (تکمله و ترجمۀ تاریخ طبری). تصحیح ملک الشعرا، بهار. به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: وزارت فرهنگ.

- بهار، محمدتقی (۱۳۷۳) سبک‌شناسی. جلد ۱. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۵۶) تاریخ بیهقی. تصحیح علی‌اکبر فیاض. چاپ دوم. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- تاریخ سیستان (۱۳۱۴) به تصحیح ملک‌الشعرای بهار. تهران: موسسهٔ خاور.
- تفسیر قرآن پاک (۱۳۸۵) به تصحیح علی رواقی. چاپ دوم. تهران: سمت.
- جدلی، فاطمه (۱۳۸۹) آب زوهر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی (۱۳۳۸) دیوان حاقانی. به اهتمام ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوار.
- راستار‌گوییا، و. س (۱۳۷۹) دستور زبان فارسی میانه. ترجمهٔ ولی‌الله شادان. تهران: انجمان آثار و مفاخر فرهنگی.
- راشد‌محصل، محمدتقی (۱۳۸۲) سروش یسن. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- روشن، محمد (مصحح) (۱۳۸۲) بخشی از تفسیری کهن. چاپ دوم. تهران: سمت.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۳) کلیات. تصحیح محمدعلی فروغی. به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی.
- چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.
- شفیعی، محمود (۱۳۷۷) شاهنامه و دستور. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- صدیقیان، مهین دخت (۱۳۸۳) ویزگی‌های نحوی زبان فارسی در نثر قرن پنجم و ششم هجری. زیر نظر پرویز نائل خانلری. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- طبری، محمدين جریر (۱۳۳۹) ترجمهٔ تفسیر طبری. تصحیح حبیب یغمائی. ۷ جلد. تهران: دانشگاه تهران.
- عتیق نیشابوری، ابوبکر (۱۳۴۷) قصص قرآن مجید (برگرفته از تفسیر سورآبادی). به کوشش یحیی مهدوی. تهران: دانشگاه تهران.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۷۷) درس زندگی (گزیدهٔ قابوسنامه). انتخاب و توضیح غلام‌حسین یوسفی. چاپ ششم. تهران: علمی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۱۵) شاهنامه. به کوشش مجتبی مینوی و همکاران. ۱۰ جلد. چاپ بروخیم. تهران: بی‌نا.
- _____ (۱۹۶۳) شاهنامه. زیرنظر ا. برتس. ۹ جلد. مسکو: بی‌نا.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۹۰) دستور مختصر تاریخی زبان فارسی. چاپ دوم. تهران: زوار.
- فوهوشی، بهرام (۱۳۷۸) کارنامه اردشیر بابکان با متن پهلوی، آتوییسی، ترجمهٔ فارسی و واژنامه. تهران: دانشگاه تهران.
- قریب، بذرالزمان (۱۳۷۹) «تحول وجه تمنایی به ماضی استمراری در زبان‌های ایرانی». در: یادنامه دکتر/حمد تفضلی. به کوشش علی‌اشرف صادقی. تهران: سخن: ۲۷۸-۲۴۵.
- الکاتب الرجاني، فرامرز بن خداداد (۱۳۴۳) سمک عیار. تصحیح پرویز نائل خانلری. ۴ جلد. تهران: دانشگاه تهران.

لazar, ژیلبر (۱۳۵۲) (الف) «پسوند ای در زبان فارسی (۱)». ترجمه خسرو فرشیدورد. گوهر. شماره ۹:

.۸۴۴_۸۳۴

_____ (۱۳۵۲) (ب) «پسوند ای در زبان فارسی (۲)». ترجمه خسرو فرشیدورد. گوهر. شماره ۱۱ و

.۱۱۲۷_۱۱۲۲: ۱۲

منوچهری، ابوالنجم (۱۳۴۷) دیوان. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.

منور، محمد (۱۳۶۶) *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی.

۲ جلد. تهران: آگاه.

نائل خانلری، پرویز (۱۳۷۷) *تاریخ زبان فارسی*. جلد دوم. چاپ ششم. تهران: فردوس.

نظام‌الملک طوسی، ابوعلی (۱۳۵۸) *سیاستنامه (سیرالملوک)*. مصحح جعفر شاعر. چاپ دوم. تهران:

شرکت کتاب‌های جیبی.

هجویری غزنوی، ابوالحسن (۱۳۲۶) *کشف المحبوب*. تهران: بی‌نا.

Boyce, M. (1975) *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian* (Acta Iranica 9). Leiden: E.J. Brill.

Brunner, Ch. j. (1977) *A Syntax of Western Middle Iranian*. Delmar. New York: Caravan Books.

Dhabhar, E.B.N. (1913) *Pahlavi Rivayat*. Bombay: the Trustees of the Parsi Puncheyet Funds and Properties.

Dhabhar, E.B.N. (1927) *Zand-i Khūrtak Avistāk*, Bombay: Trustees of the Parsi Puncheyet Funds and Properties.

Dhabhar, E.B.N. (1949) *Pahlavi Yasna and Visperad*. Bombay: S. F. Desi for the Trustees of the Parsi Puncheyet Funds and Properties.

Huyse, Ph. (1999) *Die dreisprachige Inschrift Šābuhrs I. an der Ka'ba-i Zardušt (ŠKZ)* 2 vols. London: School of Oriental and African Studies.

Ivanov, V. A. (1923) "Tabaqat of Ansari in Old Language of Heart". *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*. Vol. 3. pp. 337-382.

Jackson, A.V.W. (1892) *An Avesta Grammar*. Stuttgart: W. Kohlhammer.

Josephson, J. (1997) *The Translation Technique as Illustrated by Hōm Yast*. Uppsala: Uppsala Universitetsbibliotek.

Kent, R. (1953) *Old Persian*. New Haven, Connecticut: American Oriental Society.

Madan, D.M. (1911) *The Complete Text of the Pahlavi Dinkart*. Part 1, 2. Bombay: Ganpatrao Ramajirao Sindhe.

MacKenzie, D.N. (1971) *A Concise Pahlavi Dictionary*. London: Oxford University Press.

Palmer, F. R. (1986) *Mood and Modality*. Cambridge: University Press.

- Reichelt, H. (1909) *Awestisches Elementarbuch*. Heidelberg: C. Winter.
- Reichelt, H. (1911) *Avesta Reader* (Texts, Notes, Glossary and Index).
Strassburg: Verlag von Karl J. Trüner.
- Skjærvø, P. O. (2010) "Middle West Iranian". *The Iranian Languages*.
ed. G. Windfuhr. London and New York: Routledge. pp. 196-278.